

رهیافتی نو بر حجیت خبر واحد در تفسیر (با تکیه بر دیدگاه شیخ طوسی)*

- محمد امامی^۱
- مصطفی احمدی فر^۲
- فریدون عباسی^۳

چکیده

آیا حجیت خبر واحد اختصاص به روایات فقهی دارد یا شامل روایات تفسیری نیز می‌شود، دو دیدگاه عمده وجود دارد. برخی معتقدند ادله حجیت خبر واحد اختصاص به روایات فقهی دارد و شامل روایات معرفتی نمی‌شود. عده‌ای هم حجیت را اعم می‌دانند. مشهور میان محققان این است که شیخ طوسی مخالف حجیت خبر واحد در تفسیر است. پژوهشگران به عبارت شیخ در مقدمه تفسیر تبیان استناد کرده‌اند. از دقت در آن عبارت و توجه به دیگر عبارات شیخ در تفسیر تبیان و *عدة الاصول*، به دست می‌آید که شیخ طوسی از موافقان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰.

۱. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (dr.imami@gmail.com).

۲. استادیار جامعه المصطفی العالمیه مشهد (ahmadifar65@yahoo.com).

۳. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه مشهد (نویسنده مسئول) (salavat2420@gmail.com).

حجیت خبر واحد در تفسیر است.
واژگان کلیدی: خبر واحد، تفسیر، شیخ طوسی.

بیان مسئله

از آن هنگام که علم اصول فقه تدوین شد، یکی از پرسش‌هایی را که عهده‌دار پاسخ آن گردید، حجیت خبر واحد بود؛ چه آنکه عمده‌ترین راه دسترسی به احکام و معارف دینی، روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام بود. برخی از این روایات با سند متواتر و اندکی دیگر نیز محفوف به قرائن قطعی بر صدور به دست مسلمانان رسیده است؛ اما بیشترین روایات به صورت خبر واحد گزارش شده‌اند. لذا این پرسش به میان می‌آید که آیا خبر واحد حجت می‌باشد یا نه؟

جز چند نفر محدود از دانشمندان چون سید مرتضی (علم‌الهدی، ۱۳۷۶: ۵۲/۲)^۱ و ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۲۰/۱)^۲ که منکر حجیت خبر واحد شدند، دیگر دانشمندان حجیت خبر واحد را پذیرفته و ادله متعددی بر آن اقامه کرده‌اند. در این پژوهش به دنبال نفی یا اثبات حجیت خبر واحد نیستیم، بلکه اصل حجیت خبر واحد را مفروض گرفته، بحث را بر دایره شمول حجیت خبر واحد متمرکز می‌کنیم. می‌خواهیم بدانیم که آیا حجیت خبر واحد اختصاص به فقه و آموزه‌های عملی دین دارد یا آنکه در تفسیر نیز حجت است و باز بحث را خاص‌تر می‌کنیم و در پی کشف دیدگاه شیخ طوسی هستیم. پرسش اصلی تحقیق این است: آیا خبر واحد از دیدگاه شیخ طوسی در تفسیر حجت است یا نه؟ برای آنکه جایگاه سؤال تحقیق به نیکی روشن شود، تذکر چند نکته شایسته است:

۱. پرسش اصلی پژوهش، گفتگو از جایگاه سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام در تفسیر قرآن نیست. حجیت سنت - به معنای نفس گفتار معصومان یا کردار و تقریرات ایشان - در تفسیر قرآن کریم بلکه در تمامی حوزه‌های دین، امری مسلم است.

۱. ایشان درباره خبر واحد معتقد است که عقل منعی از تعبد به خبر واحد نمی‌بیند؛ ولی در شرع دلیلی بر تعبد به آن وارد نشده است: «الصحيح أن العبادة ما وردت بذلك، وإن كان العقل يجوز التعبد ذلك». ۲. ایشان می‌گوید: «وإنما منعا من القياس في الشريعة وأخبار الآحاد، مع تجويز العبادة (التعبد) بهما من طريق العقول: لأن الله ما تعبد بهما ولا نصب دليلاً عليهما».

۲. روایتی که به صورت متواتر یا همراه با قرائن و شواهد قطعی بر صدور رسیده نیز جای بحث و گفتگو ندارد. حجیت این نوع خبر را موافقان و مخالفان پذیرفته‌اند. مقصود از خبر واحد در پژوهش آن دسته از احادیث است که از شرایط اعتبار برخوردار باشد.

۳. روایاتی که در تفسیر آیات فقهی رسیده و شارح فروع عملی می‌باشد نیز محل اختلاف نمی‌باشد. بحث و گفتگو در روایات تفسیری غیر فقهی است که مشتمل بر شرایط حجیت هستند. نیز روایات وارد شده در آن دسته از اعتقاداتی که اصلاً جای دلایل نقلی در آن نیست، از محل نزاع خارج است؛ مثل اصل اثبات وجود خدا و اثبات نبوت عامه و خاصه و... در این دسته از اعتقادات بدون هیچ نزاعی خبر واحد حجیت نیست.

در واقع، سخن در این است که اگر روایتی با احراز شرایط حجیت، در تفسیر آیات معارفی رسید، از نظر شیخ طوسی حجیت می‌باشد یا نه؟
اصل بحث از حجیت خبر واحد قدمتی هزار ساله و بیشتر دارد و همه دانشمندان، جز عده‌ای چون سید مرتضی (علم‌الهدی، ۱۳۷۶: ۵۲/۲) و ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۲۰/۱)، حجیت آن را پذیرفته‌اند؛^۱ اما اینکه دیدگاه تفصیل در حجیت خبر واحد بین روایات فقهی و غیر فقهی چه زمانی مطرح شد، به نظر می‌رسد نخستین بار علامه طباطبایی بحث را به طور جدی مطرح کرده و در چندین جای *المیزان* بر حجیت نبودن خبر واحد در غیر احکام عملی تصریح نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۱/۱۰ و ۲۰۵/۱۴؛ همو، ۱۳۵۳: ۱۰۱).

حضرات آیات خویی، لنکرانی و استاد معرفت، دیدگاه علامه را نقد کرده و شمول ادله حجیت خبر واحد را اعم از حوزه فقه دانسته‌اند. پژوهشگران معاصر نیز در لابه‌لای کتب یا مقالات این بحث را مطرح کرده‌اند.

۱. مشهور این است که این دو شخصیت، حجیت خبر واحد را نپذیرفته‌اند؛ اما عملاً بر اساس خبرهای واحد فتوا داده‌اند. سراسر کتاب *السرائر* ابن ادریس، شاهد این ادعاست. به احتمال قوی، مقصود این دو بزرگوار از حجیت نبودن خبر واحد، اخبار آحاد غیر معتبر است؛ چنان که در ادامه مقاله از شیخ طوسی عبارتی می‌آوریم که شاهد این سخن است. شیخ طوسی می‌گوید: بزرگان امامیه به اخبار آحاد معتبر عمل می‌کرده‌اند و دیدگاه عدم حجیت خبر واحد، ناظر به اخبار آحاد از طریق مخالفانشان بوده است.

غالب کسانی که در این باره قلم زده‌اند، با استناد به عبارتی در مقدمه تفسیر تبیان، شیخ طوسی را از مخالفان حجیت خبر واحد در تفسیر قلمداد کرده‌اند. اما دقت در همان عبارت و توجه به دیگر عبارات شیخ طوسی در تبیان و دیگر کتب، محقق را به نتیجه‌ای برعکس رهنمون می‌شود. به نظر می‌رسد این اولین مقاله‌ای است که به این امر پرداخته و کاشف دیدگاه واقعی شیخ طوسی در این زمینه است.

با توجه به اینکه مطالعه در کلمات شیخ طوسی محقق را به این نتیجه می‌رساند که ایشان مخالف حجیت خبر واحد در تفسیر نیست، بلکه از طرفداران این دیدگاه می‌باشد، ضروری به نظر می‌رسد عبارات شیخ طوسی در موضوع بازبینی شود تا حقیقت آشکار شود. هدف تحقیق این است که با بررسی کلمات برجامانده از این دانشمند بزرگ، دیدگاه وی در موضوع روشن گردد.

مفهوم‌شناسی

هر تحقیقی نیازمند به تبیین روشن و قاطع درباره‌ی واژه‌های اصلی تحقیق می‌باشد. واژه‌های اصلی نیازمند بیان این تحقیق عبارت است از: خبر واحد، تفسیر و حجیت.

خبر واحد

لغت‌شناسان «خبر» را به معنای گزارشی دانسته‌اند که به شخص می‌رسد و او را از مطلبی آگاه می‌سازد (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۶۶/۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۴۱۴/۶: ۳۲۵/۶).

«واحد» اسم فاعل از «وحد» به معنای «یک»، نام اولین عدد شمارشی است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۹۷/۵). هنگامی که صفت خبر قرار می‌گیرد، به معنای خبری است که راوی آن واحد باشد؛ ولی در این ترکیب واحد در برابر متواتر به کار می‌رود و شامل هر روایتی است که راویان آن به حد تواتر نرسیده باشد، هرچند بیش از یک شخص باشد. برخی بزرگان خبر واحد را روایتی دانسته‌اند که به حد تواتر نرسیده باشد (عاملی جبعی، ۱۴۰۸: ۶۹؛ محقق داماد، ۱۴۲۲: ۷۲؛ ر.ک: فضلی، ۱۴۲۱: ۸۲؛ جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۶۰).

برخی هم گفته‌اند: خبر واحد آن روایتی است که به خودی خود مفید علم نباشد (سبحانی، ۱۴۲۴: ۳۴؛ ر.ک: فضلی، ۱۴۲۱: ۸۲).

وجه مشترک در هر دو تعریف، این است که خبر واحد خبری است که به خودی خود یقین آور نیست و قطع به صدور آن از معصوم نداریم؛ خواه راوی آن یک نفر یا بیشتر باشد و خواه دارای سند متصل به معصوم باشد یا سند آن مرسل بوده و از اتصال برخوردار نباشد؛ همه این‌ها داخل خبر واحد می‌باشد.

خبر واحد بر اساس اوصاف روایان به صحیح، موثق، حسن و ضعیف تقسیم شده است (ر.ک: حافظیان، ۱۴۲۴: ۳۹۵-۴۰۰). سه قسم اول، روایات معتبر شمرده می‌شود (همان).

شایان یادآوری است که تقسیم احادیث به اقسام چهارگانه صحیح، حسن، موثق و ضعیف، از قرن هفتم به بعد پدید آمد و پیش از آن دانشمندان، حدیث را به صحیح و غیر صحیح، یا مقبول و غیر مقبول تقسیم می‌کردند و مقصودشان از حدیث صحیح، هر روایتی بود که قرآنی بر درستی آن دلالت کند. بنابراین حدیث صحیح نزد قدما یعنی حدیث «قابل اعتماد» نه حدیثی که «سند آن به معصوم با عدل امامی متصل باشد» (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۶۵/۱؛ استرآبادی، ۱۴۲۴: ۱۲۰؛ سبحانی، ۱۴۲۴: ۴۸؛ غفار، ۱۴۱۶: ۴۳۹).

بنابراین معنای صحیح نزد شیخ طوسی غیر از صحیحی است که در تقسیم خبر واحد در اینجا آمده است. مقصود ایشان و دیگر قدما از صحیح، خبر قابل اعتماد است. شاهد مطلب این است که شیخ طوسی در *عدة الاصول* فرموده است احادیث دو کتاب *تهذیب و استبصار* را از اصول مورد اعتماد نقل کرده است (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۴: ۴۶).

دیگر مؤلفان کتب اربعه مثل کافی (ر.ک: کلینی رازی، ۱۳۶۳: ۸/۱) و *من لایحضره الفقیه* (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲/۱)، در مقدمات کتاب‌هایشان گواهی داده‌اند که احادیث صحیح و قابل اعتماد را در کتاب‌های خویش آورده‌اند. در حالی که وقتی احادیث این کتب را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که طبق علم رجال، احادیث ضعیف‌السند به وفور یافت می‌شود. این امر نشانگر آن است که حدیث صحیح نزد ایشان غیر از احادیث صحیح نزد متأخران است و مقصود ایشان از احادیث صحیح، روایات قابل اعتماد می‌باشد، هر چند سند آن به حسب ظاهر معتبر نباشد.

تفسیر

راغب اصفهانی «فسر» را اظهار معنای معقول می‌داند و تفسیر را مبالغه در «فسر» می‌شمارد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ۶۳۶).

دانشیان تفسیر، تعاریف متعددی برای تفسیر یا علم تفسیر ارائه کرده‌اند: ۱. «تفسیر دانشی است که درباره روشن‌سازی دلالت آیات قرآنی بر مراد خداوند سبحان بحث می‌کند» (سبحانی، ۱۴۲۴: ۱۱)؛ ۲. تفسیر بیان نمودن معانی آیات قرآن و کشف از مقاصد و مدالیل آنهاست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱)؛ ۳. «تفسیر روشن کردن مراد خداوند متعال از کتاب عزیز است» (خویی، ۱۳۹۰: ۳۹۷)؛ ۴. «تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره» (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۳).

عنصر مشترک در تعاریف مختلف، همان کشف مراد خداوند متعال از آیات قرآن است که در همه تعاریف آمده است. شرط رسیدن به مقصود خداوند متعال این است که بر مبنای استواری حرکت کنیم. در نتیجه می‌توان گفت: تفسیر تلاش برای کشف مراد خداوند متعال از آیات قرآن کریم است؛ اعم از آنکه آن مقصود از معانی ظاهری الفاظ به دست آید یا از معانی باطنی و از قبیل جری و تطبیق باشد.

حجیت

لغویان گفته‌اند: حجیت همان برهان است و گفته شده: حجیت آن چیزی است که با آن خصم را پاسخ دهند (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۲۶/۲؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۳۰۳/۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۱۴/۳).

مرحوم مظفر می‌نویسد: حجیت در لغت هر چیزی است که صلاحیت داشته باشد با آن بر غیر احتجاج شود و احتجاج این گونه حاصل می‌شود که در مقام بحث و گفتگو با طرف، بر او پیروز شویم (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۳/۳).

بنابراین حجیت در علم اصول به معنای دلیل معتمد است؛ دلیلی که هرچند مفادش موجب احراز وجدانی (قطعی و اطمینانی) نشود، ولی شارع آن را برای اثبات حکم شرعی کافی بشمارد و چنانچه حکم واقعی با مفاد آن دلیل مغایر باشد، مکلف را

معذور بدانند. به عبارت دیگر، حجتِ اصولی دلیلی با دو ویژگی است: الف- منجریّت و اثبات تکلیف در صورت مطابقت با واقع؛ ب- معذریّت مکلف از مؤاخذه در صورت عدم انطباق دلیل با واقع.

مقصود از حجت بودن یا حجت نبودن خبر واحد در تفسیر، توانایی آن در اثبات مفاد خود است؛ به این معنا که آیا خبر واحدی که در تفسیر آیات کلام الله مجید آمده، قابلیت اثبات مفاد خود را به عنوان مقصود قرآن دارد یا نه؟ به عبارت دیگر، آیا می توان بر اساس آن خبر گفت: مراد خداوند از آیه شریفه آن چیزی است که خبر بر آن دلالت دارد یا نه؟

در واقع، منظور از «حجت» در تفسیر، همان حجت اصولی است و ما در صدد آنیم که بفهمیم آیا بر اساس خبر واحد، مجاز هستیم از مراد خداوند خبر دهیم و اگر این خبر مطابق با واقع نبود، ما معذوریم یا نه؟ اگر حجت باشد، ما بر اساس آن می توانیم آیات را تفسیر نموده و با اطمینان بگوییم که مقصود خداوند متعال این است و اگر حجت نباشد، تا زمانی که قطع به مضمون خبر واحد پیدا نکنیم، نمی توانیم آیه شریفه را بر طبق آن تفسیر نماییم.

دیدگاه‌ها درباره حجیت خبر واحد در تفسیر

پیش از ورود به دیدگاه شیخ طوسی لازم است نگاهی به نقد و بررسی دیدگاه مخالف و موافق حجیت خبر واحد در تفسیر بیندازیم و آنگاه به کشف دیدگاه شیخ در این موضوع پردازیم.

عده‌ای حجیت خبر واحد را مخصوص احکام عملی می دانند و در غیر احکام عملی آن را معتبر نمی دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۱/۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۵۶/۱ به بعد؛ لاریجانی، ۱۳۸۱: ۵۴).

بر اساس این دیدگاه، خبر مشتمل بر آموزه معرفتی مشمول ادله حجیت نیست. از این رو روایاتی که در تفسیر غیر آیات الاحکام رسیده، اعتبار ندارد. این روایات فقط ممکن است خراشی ذهنی در تفسیر آیات ایجاد کند و دریچه‌هایی برای فهم بیشتر مفسر باز کند.

در مقابل، عده‌ای خبر واحد را در تفسیر حجت می‌دانند (خویی، ۱۳۹۰: ۳۹۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۳: ۱۷۳؛ معرفت، ۱۳۸۷: ۱۲۸/۱؛ رجبی، ۱۳۸۳: ۱۷۱؛ ناصح، ۱۳۸۷: ۵۳؛ زرکشی، ۱۴۲۷: ۱۵۶/۲؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۴۷۲/۲).

بر اساس این دیدگاه، تمامی روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام که دارای شرایط اعتبار و حجیت هستند، در تفسیر آیات قرآن کریم حجت می‌باشند و بر اساس آن‌ها می‌توان مفاد آیات را روشن ساخت. به استناد این روایات، شأن نزول ثابت یا رد می‌شود؛ مقصود و مفاد آیه واضح می‌گردد؛ معانی باطنی و تأویلات آیات به اثبات می‌رسد و... بالاخره با استناد به روایات معتبر می‌توان گفت که مقصود خداوند متعال از این آیه شریفه چنین یا چنان است.

نقد و بررسی ادله مخالفان حجیت خبر واحد در تفسیر

مخالفان حجیت خبر واحد به سه دلیل استناد کرده‌اند:

دلیل اول: اختصاص جعل حجیت در آموزه‌های عملی

علامه طباطبایی معتقد است که حجیت از اعتبارات عقلایی است و در امری معنا دارد که جعل پذیر و اعتبار پذیر باشد. در قضایای تاریخی و امور اعتقادی جعل حجیت بی‌معناست؛ معنا ندارد که شارع مقدس غیر علم را علم قرار دهد و مردم را به آن متعبد سازد (همان).

نقد و بررسی

این استدلال برای اثبات مدعای علامه طباطبایی کافی نیست؛ زیرا: اولاً ایشان در این استدلال، مجعول در حجیت را منجزیت و معذرت می‌داند و بر همین اساس، آن را مختص به مقام عمل می‌داند. اگر همین دیدگاه را پذیرفتیم، ممکن است بگوییم حجیت فقط در آموزه‌های عملی معنا دارد. توضیح اینکه اصولیان بحث دارند که در باب حجیت امارات چه چیزی جعل شده است؛ آیا مجعول، منجزیت و معذرت است یا کاشفیت و محرزیت؟ به عبارت دیگر، آیا شارع اماره را منجز و معذر فرض می‌کند یا محرز و کاشف؟ (ر.ک: خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۷۷؛ حکیم، ۱۴۲۳:

۲۸؛ خوبی، ۱۳۶۸: ۱۶/۲). اگر مجعول، کاشفیت باشد، یعنی شارع کشف ناقص را کشف تام فرض کند، این استدلال بی معنا می شود؛ زیرا بر اساس این دیدگاه، خبر واحد معتبر به منزله علم می شود و کار علم را انجام می دهد. هر کاری که از علم برمی آید، به برکت جعل حجیت برای خبر واحد از سوی شارع، آن کار از خبر واحد نیز برمی آید (ر.ک: واعظ بهسودی، ۱۴۱۷: ۱۸۱/۲).

در این صورت، دیگر فرقی نیست که مفاد اماره و دلیل ظنی، آموزه علمی باشد یا آموزه معرفتی.

ثانیاً حتی اگر مجعول در باب امارات، منجزیت و معذرت است، باز هم می توان قائل به حجیت اماره در آموزه های معرفتی شد؛ زیرا منجزیت و معذرت در باب اعتقادات نیز معنا دارد. ما مأموریم دین را بشناسیم و آموزه های دینی گزاره هایی هستند که آن ها را به خدا نسبت می دهیم. حال اگر روایتی بر آموزه ای معرفتی دلالت کرد، سؤال این است که آیا ما مجازیم بر اساس آن روایت معتبر خبر دهیم که این نظر دین است یا نه؟ اگر گفتیم که خبر واحد حجت است، معنایش این است که ما در این نسبت دادن مجازیم و آن مطلب را از آموزه های دین به شمار می آوریم. خود استناد به معصوم، اثری عملی است که بر خبر واحد بار می شود (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۳: ۱۷۱؛ ناصح، ۱۳۸۷: ۲۸).

به عبارت دیگر، این خبر از دو حال خارج نیست؛ یا مطابق واقع است یا مخالف واقع؛ اگر مطابق واقع بود، منجز مجاز بودن این نسبت است و اگر مخالف بود، معذرت آن است؛ یعنی مولا مکلف را به خاطر این نسبت مجازات نمی کند و دروغگو و افترازننده به خدا به حساب نمی آورد.

دلیل دوم: کفایت نکردن ظن در عقد قلب

دلیل دیگر مخالفان حجیت خبر واحد در تفسیر این است که در اعتقادات و آموزه های معرفتی، عقد قلب لازم است و عقد قلب از آثار یقین است. اصولاً عقد قلب به دنبال ظن و دلیل ظنی نمی آید و اگر هم حاصل شود، چنین عقد قلبی مطلوب نیست (لاریجانی، ۱۳۸۱: ۵۰۴).

نقد و بررسی

عقد قلب همواره به دنبال یقین نمی‌آید، بلکه ظن و گمان هم عقد قلب می‌آورد. وجود مکاتب و آیین‌های غلط در حال حاضر و در طول تاریخ با پیروانی که حتی تا پای جان حاضرند از آن‌ها دفاع کنند، نشانگر این حقیقت است که عقد قلب، حاصل علم و یقین نیست، بلکه در پی دلایل ظنی و حتی غیر معتبر نیز حاصل می‌شود؛ دلایلی که اطمینان شخص را به دنبال بیاورد.

اینکه عقد قلب برخاسته از دلیل ظنی معتبر، مطلوب است یا نه، ادله اعتبار خیر واحد و هر دلیل ظنی معتبر دیگر، دلیلی بر مطلوبیت عقد قلب به مفاد آن‌هاست. چنان که از ادله اعتبار امارات ظنیه استفاده می‌شود، اعتقاد به مفاد آن‌ها نیز هیچ مشکلی ندارد.

آنچه در آیات قرآن سرزنش شده، سخن گفتن و اعتقاد داشتن بدون دلیل و براساس وهمیات و تخرصات است:

- ﴿قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ (یونس / ۵۹)؛ «بگو: آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟».

- ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (نجم / ۲۸)؛ «و ایشان را به این [کار] معرفتی نیست. جز گمان [خود] را پیروی نمی‌کنند و در واقع، گمان در [وصول به] حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند».

«افتراء» از ماده «فری» به معنای پاره کردن به هدف فساد یا اصلاح است و «افتراء» به معنای دروغ بستن است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۸۰/۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۵/۱۵۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۰/۴۶).

بنابراین اگر کسی بی‌دلیل سخنی را به خدا نسبت داد، بر او افتراء بسته است؛ اما اگر با دلیل معتبر که اعتبار آن از سوی خود خداوند تأیید شده است، نسبت داد، مشمول بند اول آیه ﴿أَذِنَ لَكُمْ﴾ می‌شود.

دلیل سوم: اهمیت امور معرفتی و نیازمندی به علم

آموزه‌های اعتقادی در مقایسه با آموزه‌های عملی، نقش اساس و بناء را دارد و بنیاد

دستورهای عملی مباحث معرفتی است. از این رو به اعتقادات اصول دین و به احکام فروع دین گفته شده است. اگر در اعمال به ظن اکتفا می‌شود، به خاطر درجه دوم بودن و فرعی بودن آنهاست؛ اما در اعتقادات باید علم و یقین کسب کرد و ظن نمی‌تواند جایگزین علم و یقین شود. لذا در تفسیر آیات مشتمل بر آموزه‌های معرفتی، اکتفاء به خبر واحد - هرچند معتبر - جایز نمی‌باشد.^۱

نقد و بررسی

در پاسخ این نکته به چند مطلب اشاره می‌شود:

نقد ۱. مسلماً اعتقادات و در یک کلام هستی‌شناسی، پایه و اساس دیگر آموزه‌های دین است؛ اما سخن از حجیت روایات در تفسیر آیات است. مفاد همه آیات غیر فقهی اعتقادی نیست. مفاد بسیاری از آیات، قضایای تاریخی است. بسیاری از روایات شرح‌دهنده مصادیق است. بخشی از روایات مربوط به اعتقادات است.

مسائل اعتقادی و آموزه‌های معرفتی هم یکسان نیستند. در برخی از مسائل معرفتی، علم و یقین لازم است و معرفت برخاسته از دلایل ظنی هرچند آن دلایل معتبر باشند، کفایت نمی‌کند؛ مثلاً در اصل اثبات وجود خدا، اثبات توحید و یکتایی ذات پاک او، اثبات اصل نبوت، اثبات پیامبری یکی از پیامبران خدا و... در این گونه معارف، نه تنها علم و یقین لازم است، حتی لازم است آن علم با براهین عقلی ثابت شود و در برخی از این امور، اخبار رسیده از پیامبران و امامان حتی اگر متواتر و قطعی هم باشد، کفایت نمی‌کند.

اما برخی دیگر از آموزه‌های معرفتی، از این اهمیت برخوردار نیستند و دلیلی ظنی نیز می‌تواند ثابت‌کننده باشد. در سیره عقلا نیز این فرق دیده می‌شود. برای برخی از امور به یک خبر ثقه اکتفا می‌کنند؛ اما برای اثبات برخی از آنها به چندین خبر ثقه هم اکتفا نمی‌کنند، بلکه باید با خبر متواتر به اثبات برسد. مثلاً اگر یک حاجی از مکه برگردد و بگوید: در فلان محله مکه هتلی آتش گرفت، سخن او باور می‌شود و به آن

۱. این دلیل را استاد محمدرضا برنجکار در نشست علمی در دفتر تبلیغات اسلامی در مشهد مقدس تحت عنوان نقش حدیث در اعتقادات بیان و طرح و نقد کرده است.

ترتیب اثر داده می‌شود؛ اما اگر بگویید: خانه کعبه دچار آتش‌سوزی شد، به هیچ وجه قبول نمی‌شود، مگر آنکه این خبر به حد تواتر برسد.

بسیاری از آموزه‌های اعتقادی و تاریخی از قبیل اول هستند که با دلیل ظنی اثبات‌پذیرند و شارع مقدس نیز علم و یقین را در آن‌ها معتبر ندانسته است. اکثر روایات رسیده در تفسیر آیات نیز از همین قسم می‌باشند.

نقد ۲: اهمیت، اختصاص به اعتقادات ندارد؛ چه بسا موضوعی عملی بسیار بیشتر از آموزه‌ای اعتقادی از اهمیت برخوردار است؛ مثلاً در فقه اسلام به دماء و فروج اهمیت چشمگیری داده شده است.^۱ برای اثبات زنا چهار شاهد لازم است؛ در حالی که مسئله‌ای است عملی و فقهی.

نقد ۳. این ادعا که نمی‌توان غیر علم را به منزله علم قرار داد، ادعایی بی‌دلیل است و هیچ دلیل عقلی یا غیر عقلی بر این مطلب دلالت ندارد؛ بلکه سیره عقلا بر خلاف آن است؛ زیرا عقلا با خبر ثقه و امارات ظنی معتبر، چونان علم برخورد می‌کنند. این گونه دلایل که با پشتوانه دلیل قطعی و یقینی، حجیتشان ثابت شده، «دلیل علمی» نامیده می‌شوند و در جای علم قرار می‌گیرند.

البته شاید بتوان میان عقاید مهمه و اصلیه و فرعیه تفصیل داد. چنانچه در امور مهمه فقهیه هم به باور برخی، خبر واحد بدون قرینه فاقد اعتبار است.

دلایل موافقان حجیت خبر واحد در تفسیر

موافقان حجیت خبر واحد، ادله مخالفان را نقد، و بر اطلاق و عموم ادله حجیت خبر واحد تأکید کرده‌اند. دلیل حجیت خبر واحد، یا ادله نقلی مثل آیات قرآن و روایات و یا سیره عقلاست. هر دو نوع دلیل، شامل خبر واحد در آموزه‌های معرفتی است. هیچ نوع تقيیدی وجود ندارد. عقلا در خبر واحد، بین خبری که آموزه عملی دارد و خبری که آموزه معرفتی دارد، فرقی نمی‌گذارند و به هر دو ترتیب اثر می‌دهند (ر.ک: خوبی، ۱۳۹۰: ۳۹۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۳: ۱۷۴؛ معرفت، ۱۳۸۷: ۱۲۸/۱).

۱. برگرفته از سخنان شفاهی استاد محمدرضا برنجکار در نشست علمی در دفتر تبلیغات اسلامی مشهد در موضوع نقش حدیث در اعتقادات.

دیدگاه شیخ طوسی

برخی با استناد به پاره‌ای عبارات شیخ طوسی، دیدگاه عدم حجیت خبر واحد در تفسیر را به ایشان نسبت داده‌اند. مستند پژوهشگران، عبارت شیخ طوسی در مقدمه تفسیر شریف تبیان است. ایشان می‌نویسد:

«ولا ینبغی لأحد أن ینظر فی تفسیر آیه لا ینبئ ظاهرها عن المراد تفصیلاً، أو یقلد أحداً من المفسرین؛ إلا أن ینظر التاویل مجمعاً علیه... بل ینبغی أن یرجع إلی الأدلة الصحیحة: إما العقلیة أو الشرعیة، من إجماع علیه، أو نقل متواتر به، عمّن ینبغی اتّباع قوله، ولا یقبل فی ذلك خبر واحد؛ خاصّة إذا كان ممّا طریقہ العلم» (طوسی، ۱۴۰۹: ۶/۱-۷)؛ برای هیچ کس سزاوار نیست در تفسیر آیه‌ای که ظاهر آن آشکار نیست، از پیش خود نظر دهد یا از یکی از مفسران تقلید کند؛ مگر آنکه آن تأویل اجماعی باشد... بلکه سزاوار است به دلایل صحیح عقلی یا شرعی استناد گردد یا به گزارش متواتر از کسی که پیروی او واجب است و خبر واحد در آنجا پذیرفته نیست؛ به ویژه وقتی که [آن مسئله از اموری باشد که] باید از راه علم به دست آید.

به این عبارت ایشان برای دیدگاه عدم حجیت خبر واحد در تفسیر استناد شده است (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۹: ۲/۲۳؛ همو، ۱۴۲۹: ۲/۱۲۲؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲/۱۲۲؛ ناصح، ۱۳۸۷: ۲۶؛ کلانتری ارسنجانی، ۱۳۷۸: ۱۷؛ مؤدب، ۱۳۹۰: ۲۳۷). ظاهر این عبارت همین مطلب است؛ ولی دقت بیشتر در عبارات مختلف شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان و دیگر کتب این دانشمند بزرگ ثابت می‌کند که بر خلاف این دیدگاه، ایشان مخالف حجیت خبر واحد معتبر در تفسیر نیست، بلکه از موافقان این دیدگاه است. بررسی مجموع عبارات شیخ درباره خبر واحد نشان می‌دهد که مقصود ایشان از خبر واحد در این عبارت، خبر واحد غیر معتبر است. اینک عبارات را نقل و بررسی می‌کنیم.

بررسی عبارات شیخ طوسی درباره خبر واحد

مجموع عبارات شیخ طوسی درباره خبر واحد چهار دسته است:

دسته اول: عبارت دال بر عدم حجیت خبر واحد در تفسیر

این عبارت همان کلام شیخ در مقدمه تفسیر تبیان است که محققان با استناد به آن

به شیخ طوسی نسبت داده‌اند که از مخالفان حجیت خبر واحد در تفسیر است. ظاهر این عبارت این است که خبر واحد در تفسیر حجت نیست.

دسته دوم: عبارات دال بر حجیت خبر واحد به طور مطلق

در *العدة فی اصول الفقه* اقوال صاحب نظران را درباره خبر واحد نقل می‌کند. عده‌ای گفته‌اند که خبر واحد موجب علم است. برخی هم گفته‌اند که موجب علم نیست. حالا این عده اختلاف کرده‌اند که آیا عمل به آن جایز است یا نه؟ گروهی گفته‌اند که جایز نیست و عده‌ای جایز و عده‌ای هم واجب دانسته‌اند. در اینکه عقل حکم به عمل به خبر واحد می‌کند یا شرع، باز هم اختلاف دارند (طوسی، ۱۴۱۷: ۹۷/۱ به بعد). بعد از نقل این اقوال، اعتقاد خود را مبنی بر حجیت خبر واحد اعلام می‌کند؛ البته نه هر خبر واحدی، بلکه خبری که از طریق اصحاب امامیه نقل شده باشد و راوی صفت عدالت و دیگر صفات لازم را داشته باشد:

دیدگاهی را که من برگزیده‌ام این است که خبر واحد موجب علم نیست، اما عقلاً تعبد به آن جایز است. شرعاً نیز عمل به خبر واحد جایز است؛ جز آنکه جواز عمل به خبر واحد موقوف به طریق خاصی است و آن طریق خاص، روایاتی است که راوی امامی روایت کند و دارای صفت عدالت و غیر عدالت از صفات لازم در راوی باشد (همان: ۱۰۰/۱).

این عبارت شیخ طوسی به روشنی دلالت می‌کند که ایشان طرفدار حجیت خبر واحد است. تعبد به خبر واحد را عقلاً مجاز می‌داند و منعی عقلی در تعبد به عمل به خبر واحد نمی‌بیند. از نظر شرع نیز عمل به خبر واحد را مجاز می‌شمارد. در این عبارت، تفصیلی بین خبر واحد رسیده در آموزه‌های فقهی و معرفتی دیده نمی‌شود. ظاهر عبارت عام است و شامل هر دو حوزه خبر واحد می‌شود.

نیز پس از نقد و بررسی ادله حجیت خبر واحد و نقض و ابرام هر یک در اخیر چنین نتیجه می‌گیرد:

دیدگاهی را که برگزیده‌ام این است که هر گاه خبر واحد از راه اصحاب ما معتقدان به امامت [امامان اهل بیت علیهم‌السلام] باشد و آن خبر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا یکی از ائمه علیهم‌السلام روایت شده باشد و [راوی خبر] از اشخاصی نباشد که جرح و طعن شده و

در نقل خویش سدید باشد و قرینه‌ای هم بر صحت محتوای جزء دلالت نکند...
عمل به چنین خبری جایز است (همان: ۱/۱۲۶).

شیخ طوسی در این عبارت، خبر واحد را با چند شرط حجت شمرده است:
۱. راوی آن امامی باشد؛ ۲. راوی آن ثقة باشد و جرح نشده باشد؛ ۳. روایت از پیامبر ﷺ یا یکی از امامان علیهم‌السلام باشد؛ ۴. قرینه‌ای دال بر صحت مضمون خبر نباشد؛ زیرا اگر چنین قرینه‌ای باشد، در واقع تکیه بر آن قرینه است.

می‌بینیم که در این عبارت نیز شیخ طوسی خبر واحد را حجت می‌شمارد و هیچ تفصیلی نمی‌دهد. تفصیل ندادن ایشان قرینه‌ای روشن بر دیدگاه ایشان بر عمومیت خبر واحد در تفسیر نیز هست. البته با توجه به اینکه کتاب *عده* کتابی اصولی است و مسائل اصولی برای استنباط حکم شرعی است، این احتمال وجود دارد که مقصود شیخ طوسی در این عبارت، روایات فقهی فقط باشد. اما این فقط احتمال است و تصریحی بر این قضیه نیست. ظاهر عبارت عام است و شامل فقه و غیر فقه است.

عبارت دیگر شیخ که عمومیت حجیت خبر واحد را در فقه و غیر فقه می‌رساند، استدلالی است که بر حجیت خبر واحد کرده است. ایشان دلیل بر حجیت خبر واحد را اجماع شیعه می‌شمارد؛ اجماعی که خود شیخ آن را تحصیل کرده است:

من فرقه محقه را یافته‌ام که بر عمل به اخباری که در کتاب‌هایشان روایت کرده و در اصولشان نوشته‌اند، اجماع دارند؛ هیچ انکاری ندارند و هیچ ردی نمی‌کنند تا آنجا که وقتی یکی از آن‌ها به مسئله‌ای فتوا دهد که [سندش را] نمی‌دانند، از او می‌پرسند: از کجا چنین فتوایی دادی؟ وقتی آن‌ها را به کتاب شناخته‌شده یا اصل مشهوری آدرس دهد و راوی آن ثقة باشد، حرفی نمی‌زنند و تسلیم وی شده و سخنش را می‌پذیرند. این عادت و روش ایشان از زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعد از آن در دوران امامان علیهم‌السلام است.... اگر عمل به این اخبار جایز نبود، چنین اجماعی نمی‌کردند و انکار می‌کردند؛ زیرا در اجماع ایشان معصوم حضور دارد و غلط و سهو در آن راه ندارد (همان).

۱. فأما ما اخترته من المذهب فهو: أن خبر الواحد إذا كان واردًا من طريق أصحابنا القائلين بالإمامة وكان ذلك مرويًا عن النبي ﷺ أو عن واحد من الأئمة عليهم‌السلام وكان ممن لا يطعن في روايته ويكون سديدًا في نقله ولم تكن هناك قرينة تدل على صحة ما تضمنه الخبر، لأنه إن كانت هناك قرينة تدل على صحة ذلك، كان الاعتبار بالقرينة وكان ذلك موجبًا للعلم - ونحن نذكر القرائن فيما بعد - جاز العمل به.

مجموع این عبارات دلالت بر حجیت خبر واحد دارد، بدون آنکه تفصیلی بین آموزه‌های عملی و معرفتی بدهد. بر اساس این عبارت، خبر واحد مطلقاً حجت است؛ هم در آموزه‌های عملی دین و هم آموزه‌های معرفتی.

البته ممکن است کسی بگوید: در این عبارت سخن از عمل به خبر واحد و فتوا دادن بر اساس خبر واحد است و معلوم است که عمل و فتوا در فقه معنا دارد و در آموزه‌های غیر فقهی این دو معنا ندارد. پس این عبارات دال بر عموم حجیت خبر واحد نیست؛ بلکه محل نزاع همان خبر واحد در فقه است.

پاسخ آن است که عمل اختصاص به فقه ندارد، بلکه معتقد شدن به امری نیز عمل شمرده می‌شود؛ آن هم عمل است منتها عمل جوانحی. عمل به خبر معرفتی به معنای باورمند شدن به آن آموزه است (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۳: ۱۷۱؛ ناصح، ۱۳۸۷: ۲۸).

بر فرض بپذیریم که این عبارت شامل خبر واحد در غیر فقه نیست، حداقل حجیت خبر واحد در غیر فقه را نفی نمی‌کند و با توجه به عبارات دسته سوم معلوم می‌شود که دلیل حجیت شامل اخبار معرفتی نیز می‌شود.

دسته سوم: عبارت دال بر حجیت خبر واحد در تفسیر

در مقدمه تفسیر تبیان پس از نقل حدیث شریف ثقلین می‌فرماید:

بدان که این روایت طبق نقل اصحاب ما ظاهر در این است که تفسیر قرآن جز با اثر صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم که سخنانشان چونان سخن پیامبر حجت می‌باشد.^۱

این عبارت دال بر حجیت خبری است که به صورت صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه معصوم علیهم السلام رسیده است. شکی نیست که اثر صحیح همان گونه که خبر متواتر و همراه با قرینه قطعی را شامل است، خبر واحد معتبر را نیز در بر می‌گیرد؛ بلکه ظهور آن در خبر واحد معتبر بیشتر از ظهور آن در خبر متواتر و قطعی است. کلمه «اثر» به گفته دانشمندان مصطلح الحدیث، همان معنای خبر و حدیث را دارد یا اعم از آن دو

۱. واعلم أنّ الروایة ظاهرة فی أخبار أصحابنا بأنّ تفسیر القرآن لا يجوز إلا بالأثر الصحیح عن النبی صلی الله علیه و آله وعن الأئمة علیهم السلام، الذین قولهم حجة کقول النبی صلی الله علیه و آله.

است (ر.ک: عاملی جبعی، ۱۴۰۸: ۵۰؛ جدیدی نژاد، ۱۴۲۴: ۱۴؛ فضلی، ۱۴۲۱: ۳۱-۳۲؛ حافظیان، ۱۴۲۴: ۱۵۲/۱). صحیح از اوصاف خبر واحد و اقسام خبر واحد است (ر.ک: عاملی جبعی، ۱۴۰۸: ۷۷؛ صدر، بی تا: ۱۰۴؛ جدیدی نژاد، ۱۴۲۴: ۷۸؛ فضلی، ۱۴۲۱: ۱۴۲۴؛ حافظیان، ۱۴۲۴: ۱۶۵/۱). پس اثر صحیح، همان خبر واحد معتبر می باشد، نه خبر متواتر.

دسته چهارم: عبارت دال بر نفی حجیت خبر واحد به طور مطلق

شیخ طوسی عباراتی دارد که دال بر عدم حجیت خبر واحد به صورت مطلق است. در مقدمه تفسیر تبیان پس از رد احتمال تحریف قرآن به زیاده و نقیصه می گوید:

«غیر آنه رویت روایات کثیره، من جهة الخاصة والعامة بنقصان کثیر من آی القرآن ونقل شیء منه من موضع إلى موضع، طریقها الآحاد التي لا توجب علمًا ولا عملاً والأولی الإعراض عنها وترك التشاغل بها لأنه يمكن تأويلها» (همو، ۳/۱): جز آنکه روایات فراوانی از طریق خاصه و عامه رسیده که گویای نقصان بسیاری از آیات قرآن و جابه جایی آن ها می باشد. طریق این اخبار آحاد است که نه موجب علم است و نه عمل؛ سزاوار است از این اخبار اعراض شود و به آن ها اعتنایی نشود؛ چرا که تأویلشان [نیز] ممکن است.

این عبارت شیخ و به ویژه جمله «لا توجب علمًا و عملاً» که در عبارات بسیاری از علما درباره خبر واحد تکرار شده، نشان از آن دارد که خبر واحد به هیچ وجه حجیت نیست؛ نه در فقه و نه در مسائل معرفتی. در حالی که عبارات ایشان در *عدة الاصول* و برخی عباراتشان در مقدمه تفسیر تبیان دال بر حجیت خبر واحد است.

تحلیل و بررسی عبارات

حال ماییم و این چند عبارت از شیخ که برخی ظاهر در حجیت خبر واحد به طور مطلق است. برخی ظاهر در نفی حجیت خبر واحد معتبر در همه آموزه های دینی است و برخی هم در حجیت خبر صحیح در تفسیر ظهور دارد. در جمع بین این عبارات چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول: تعدد دیدگاه

احتمال اول آن است که بگوییم شیخ طوسی دو دیدگاه دارد؛ در جایی خبر واحد را

معتبر دانسته و در جای دیگر از آن صرف نظر کرده است. این حرف گفتنی نیست و از مقام بلند و علمی شیخ بعید است. البته برگشتن از دیدگاه اول و انتخاب نظر دوم در بین دانشمندان، روشی معمول و معقول است؛ اما اینکه نظری را برگزیند و چند سطر بعد بدون اشاره به دیدگاه برگزیده از آن برگردد، نه معمول است و نه سزاوار مقام علمی دانشمندان به ویژه شخصیتی مثل شیخ طوسی. این دو عبارت بسیار نزدیک به هم هستند و هر دو در مقدمه تفسیر تبیان است. هیچ یک از فقها و اصولیان نیز تعدد دیدگاه را درباره خبر واحد به شیخ نسبت نداده‌اند.

احتمال دوم: نفی حجیت خبر واحد در تفسیر

احتمال دوم آن است که بگوییم شیخ خبر واحد را با شرایطی در فقه حجت می‌داند؛ اما در تفسیر حجت نمی‌داند.

این احتمال را عده‌ای از پژوهشگران برگزیده‌اند؛ لذا شیخ را جزء مخالفان حجیت خبر واحد معتبر در تفسیر قلمداد کرده‌اند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۹: ۲۳/۲؛ همو، ۱۴۲۹: ۱۲۲/۲؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۲۲/۲؛ ناصح، ۱۳۸۴: ۲۶؛ کلاتیری ارسنجانی، ۱۳۷۸: ۱۷؛ مؤدب، ۱۳۹۰: ۲۳۷).

این احتمال نیز پذیرفتنی نیست و دو اشکال اساسی بر آن وارد است:

اشکال اول: خلاف ظاهر دو عبارت شیخ در مقدمه تفسیر تبیان است:

عبارت اول: «غیر آنه رویت روایات کثیره، من جهة الخاصّة والعامّة بنقصان کثیر من آی القرآن ونقل شیء منه من موضع إلی موضع، طریقها الآحاد التي لا توجب علمًا ولا عملاً» (طوسی، ۱۴۰۹: ۳/۱). بر اساس این جمله، خبر واحد مطلقاً حجت نیست، نه در مقام علم و نه در مقام عمل. خبر واحد نه علم می‌آورد و نه عمل.

تعبیر «لا توجب علمًا و عملاً» در کلمات شیخ مفید (۱۴۱۴ الف: ۷۲؛ ۱۴۱۴ ب: ۱۸) و شریف مرتضی (۱۴۱۵: ۳۰۳، ۳۱۱، ۳۲۲ و ۴۸۳) و ابن ادریس (۱۴۱۰: ۴۷، ۸۲ و ۲۳۲) نیز تکرار شده است. قطعاً مقصود از این عبارت این نیست که خبر واحد در تفسیر حجت نیست. چنین توجیهی برای این عبارت پذیرفتنی نیست؛ زیرا کلمه «عملاً» شامل ابواب فقه می‌شود. ظاهر این عبارت نفی مطلق حجیت خبر واحد است؛ هم در آموزه‌های

عملی و هم در آموزه‌های معرفتی.

عبارت دوم: عبارت دومی که با این احتمال سازگار نیست، جمله «بأن تفسیر القرآن لا يجوز إلا بالأثر الصحيح» می‌باشد. این عبارت ظاهر در حجیت خبر صحیح در تفسیر است. نمی‌توان ادعا کرد که خبر صحیح فقط خبر متواتر و خبر واحد مقطوع‌الصدور است؛ زیرا خبر صحیح از اصطلاحات به کار برده شده درباره خبر واحد است و از تقسیمات خبر واحد به شمار می‌رود، نه از اسامی خبر متواتر. پس اگر نگوییم خبر صحیح همان خبر واحد معتبر است، لاقلاً باید بگوییم که در عبارت شیخ مقصود از آن اعم از خبر واحد قطعی‌الصدور و غیر قطعی‌الصدور است که شرایط صحت را دارا می‌باشد.

اشکال دوم: در عبارت «لا توجب علمًا وعملاً» نفی حجیت از خبر واحد در تفسیر تمام آیات شده و تفصیلی بین آیات فقهی و غیر فقهی داده نشده است؛ در حالی که اختلاف بر سر نقش خبر واحد در تفسیر آیات غیر فقهی است و این دسته از محققان معتقدند که شیخ طوسی خبر واحد را در تفسیر آیات فقهی حجت می‌داند و در آیات غیر فقهی حجت نمی‌داند. با استناد به این عبارت، این دیدگاه را نمی‌توان به شیخ طوسی نسبت داد. اگر به این عبارت استناد کنیم، باید بگوییم: شیخ طوسی خبر واحد را مطلقاً حجت نمی‌داند؛ در حالی که همه عبارات شیخ طوسی دال بر حجیت خبر واحد است و مخالفان نیز معتقدند که شیخ طوسی خبر واحد را در فقه حجت می‌داند.

احتمال سوم: تعدد اصطلاح در خبر واحد نزد قدماء

احتمال سوم این است که بگوییم خبر واحد دو اصطلاح دارد؛ گاه مقصود از خبر واحد هر روایتی است که به هر طریقی و از هر کسی نقل شده است و حتی شامل گفتار صحابه و تابعان نیز می‌شود. پس خبر واحد یعنی روایتی که قابل اعتماد نیست و راوی آن ضعیف می‌باشد یا از غیر معصوم نقل شده است و گاه مقصود از خبر واحد، روایت رسیده از معصوم با یک سلسله شرایط است. آنجا که می‌فرماید خبر واحد نه موجب علم و نه موجب عمل است، منظور مطلق خبر واحد نیست، بلکه خبر غیر قابل

اعتماد است که نه در فقه حجت است و نه در غیر آن، و آنجا که فرموده تفسیر جز با اثر صحیح جایز نیست، مقصود خبر واحد واجد شرایط است. این احتمال بهترین و مناسب‌ترین توجیه در عبارات شیخ بزرگوار است؛ زیرا با ظاهر همه عبارات ایشان سازگار است و با روش عملی ایشان در تفسیر تبیان به خوبی مطابق می‌باشد. ایشان در تفسیر بسیاری از آیات، به روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام تمسک جسته و با استناد به آن‌ها، آیات را تفسیر فرموده است.

شواهد این احتمال

شاهد اول: گفتار شیخ در *عادة الاصول*

یکی از شواهد، گفتار خود شیخ در *عده* است. ایشان پس از ادعای اجماع فرقه محقه بر عمل به خبر واحد، اشکالاتی بر این اجماع مطرح کرده و پاسخ می‌دهد. اشکال این است که شما چطور ادعای اجماع می‌کنید، در حالی که بزرگان و شیوخ شما عمل به خبر واحد را انکار می‌کنند. در پاسخ این اشکال می‌فرماید: منکران حجیت خبر واحد در گفتگو با مخالفان اعتقادی‌شان سخن گفته‌اند و مقصودشان عمل نکردن به اخباری بوده که متضمن احکام خلاف مذهبشان بوده است؛ اما این بزرگان در اخباری که از طریق خود شیعه روایت شده، اختلافی نکرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۲۸/۱).

این گفته شیخ طوسی به خوبی نشان می‌دهد که مقصود ایشان از خبر واحد که موجب علم و عمل نمی‌شود، همان خبر واحد غیر معتبر است که از طریق مخالفان روایت شده است.

پس کلام ایشان در مقدمه تفسیر تبیان که فرموده در تفسیر قرآن خبر واحد پذیرفته نیست، به همین معنا باز می‌گردد و منظور ایشان از خبر واحد، اخبار آحاد غیر معتبر است و به همین دلیل پیش از این سخن، قاعده کلی را مطرح کرد که تفسیر قرآن جایز نیست، جز با اثر صحیح از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت آن حضرت.

شاهد دوم: گفتار مرحوم نایینی

شاهد دیگر بر این توجیه، فرمایش مرحوم نایینی در کتاب *ارزشمند اجود التقریرات*

است. ایشان در تحلیل عبارات مختلفی که از شیخ طوسی درباره حجیت و نفی حجیت خبر واحد رسیده، می‌گویند: خبر واحد نزد قدما دو اصطلاح داشته است: ۱. خبر واحد غیر محفوف به قرینه قطعی؛ ۲. خبر غیر قابل اعتماد. خبر واحدی که ابن ادریس منکر حجیت آن شده و شیخ طوسی و عده‌ای از قدما، ادعای اجماع بر حجیت آن کرده‌اند، اصطلاح اول است؛ البته در صورتی که راوی آن ثقة باشد. گاه می‌بینیم که شیخ در تهذیب طبق خبری فتوا می‌دهد و بعد خبر معارض با آن را می‌آورد. اولین اشکالی که بر خبر معارض می‌گیرد، این است که خبر واحد است؛ با اینکه خود شیخ ادعای اجماع بر حجیت خبر واحد کرده است. این به آن دلیل است که مقصود او از این خبر واحد، اصطلاح دوم بوده است. از همین رو نظر عدم حجیت خبر واحد نیز به شیخ اسناد داده شده است، در حالی که شیخ خود مدعی اجماع بر حجیت خبر واحد است. معلوم است که محل بحث خبر واحد به اصطلاح اول است که حتی احتمال انعقاد اجماع بر عدم حجیت آن نیست و آنچه اجماع بر عدم حجیت آن داریم، کاملاً بیگانه از آن است (خوبی، ۱۳۶۸: ۱۰۳/۲).

بنابراین مقصود شیخ طوسی از خبر واحدی که در تفسیر آیات قبول نیست، خبر واحد غیر معتبر است؛ خبر واحدی که از طریق غیر امامیه نقل شده و شاهدی بر صدق آن وجود ندارد یا حتی از طریق امامیه نقل شده، ولی شرایط اعتبار را دارا نیست.

شاهد سوم: سیره عملی شیخ طوسی در تفسیر تبیان

شاهد سوم بر این مدعا سیره عملی شیخ طوسی در تفسیر تبیان است. ایشان در جای‌جای تفسیر تبیان با استناد به روایات، آیات را تفسیر کرده است. این نشانگر آن است که شیخ طوسی خبر واحد را در تفسیر معتبر می‌دانسته است؛ چون روایاتی که به آن استناد کرده، همه روایات متواتر و محفوف به قرینه قطعی نیست، بلکه فقط تعداد محدودی از روایات متواتر یا محفوف به قرائن قطعی است؛ بیشتر آن‌ها اخبار واحدی هستند که حتی به اصطلاح امروزی ممکن است ضعیف‌السند نیز باشند. سراسر تفسیر تبیان از روایات تفسیری مشحون است. برای نمونه چند مورد را یادآور می‌شویم.

در تفسیر آیه ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ

لَا يَتَّالُ عَهْدِي الطَّالِينَ ﴿بقره/ ۱۲۴﴾، مقصود از عهد را به استناد روایتی از امام باقر علیه السلام، امامت می‌شمارد (طوسی، ۱۴۰۹: ۱/۴۴۸). در تفسیر آیه ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد/ ۷)، با استناد به روایتی از امام باقر و امام صادق علیه السلام، هادی را امام معصوم در هر عصری می‌شمارد (همان: ۲۲۳/۶).

در تفسیر آیه ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَحُمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لَعْنُ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره/ ۱۷۳)، با استناد به روایت رسیده از معصومان علیهم السلام، باغی را شخصی می‌داند که بر امام خروج کرده است و دیدگاه مخالف را نقد می‌کند (همان: ۸۶/۲).

به استناد روایتی از امام باقر و امام صادق علیه السلام شأن نزول آیه ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره/ ۱۷۴) را حضرت علی علیه السلام می‌داند (همان: ۳۷۵/۲).

در آیه دوم سوره نساء، معنای رشد را به استناد روایتی از امام باقر علیه السلام عقل می‌داند (همان: ۱۱۷/۳).

سراسر تفسیر تبیان این گونه استنادات وجود دارد.

البته می‌شود در این شاهد سوم خدشه کرد و گفت: این گونه استنادات ملازمه‌ای با حجیت خبر واحد در تفسیر ندارد؛ زیرا معمولاً شیخ طوسی قولی را ضمن چندین قول نقل کرده و در یکی از اقوال گفته است: این قول از امام باقر و امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام روایت شده است؛ زمانی از استنادات ایشان می‌توان به حجیت خبر واحد پی برد که دیگر اقوال را نفی کند و با استناد به روایت، همان قول را تنها تفسیر صحیح آیه بشمارد.

به هر حال، این همه استناد به روایات در تفسیر آیات، نشانگر اعتنای جدی شیخ طوسی به روایات تفسیری است و با توجه به اینکه ایشان می‌خواسته تفسیر جامعی بنویسد، در مقابل تفاسیر روایی خاص، نخواستگی خیلی تفسیرش بوی مذهبی بگیرد. هدفش نوشتن تفسیری بوده که با لحنی نرم و ملایم دیدگاه‌های مذهب شیعه را منعکس سازد، بدون آنکه خواننده غیر شیعه را فراری دهد.

اگر نتوانیم به شاهد سوم هم استناد کنیم، دو شاهد اول برای اثبات دیدگاه شیخ

طوسی درباره خبر واحد کفایت می‌کند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

محل نزاع در حجیت خبر واحد در تفسیر، خبر واحد معتبری است که در تفسیر غیر آیات الاحکام رسیده است. مخالفان حجیت خبر واحد در تفسیر، به سه دلیل استناد کردند که هر سه نقد شد و معلوم شد دلالتشان بر مدعا تمام نیست. موافقان حجیت خبر واحد به عموم سیره عقلا در استناد به خبر واحد تکیه کرده و گفته‌اند: عقلا فرقی در استناد به خبر واحد، فرقی بین آموزه‌های عملی و غیر عملی نمی‌گذارند. دیگر ادله خبر واحد نیز اطلاق دارد و شامل آموزه‌های عملی و غیر عملی می‌شود. این دلیل تام است و اشکالات مخالفان وارد نیست.

بیشتر کسانی که در این موضوع قلم زده‌اند، با استناد به عبارتی در مقدمه تفسیر تبیان، شیخ طوسی را از مخالفان حجیت خبر واحد در تفسیر شمرده‌اند؛ اما توجه به دیگر عبارات شیخ طوسی در تفسیر تبیان و *عدة الاصول*، محقق را به این نتیجه می‌رساند که ایشان مخالف استناد به خبر واحد در تفسیر نیست. مجموع عبارات شیخ طوسی درباره خبر واحد چهار دسته است:

عبارتی در مقدمه تفسیر تبیان، ظهور در عدم حجیت خبر واحد در تفسیر دارد. عبارت دیگر در مقدمه تفسیر تبیان، ظهور در حجیت خبر واحد در تفسیر دارد. در این عبارت می‌گوید: تفسیر قرآن جایز نیست، جز با اثر صحیح از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام.

دسته سوم عبارات شیخ در *عدة الاصول* است که ظهور در حجیت خبر واحد به صورت مطلق دارد و هیچ گونه تفصیلی بین خبر واحد در آموزه‌های فقهی و غیر فقهی ندارد.

دسته چهارم عبارات شیخ ظهور در عدم حجیت خبر واحد به صورت مطلق دارد، در فقه و غیر فقه.

راه جمع این عبارات این است که بگوییم: مقصود ایشان از عباراتی که نفی حجیت از خبر واحد می‌کند، خبر واحد غیر قابل اعتماد است؛ خبر واحدی که از راه

معتبر به دست ما نرسیده است. چندین شاهد بر این مدعا وجود دارد. یکی از آنها فرمایش شیخ در *عدة الاصول* است که در پاسخ اشکالی بیان می‌فرماید. مستشکل مدعی است که علمای شما می‌گویند: خبر واحد حجت نیست و شما مدعی اجماع فرقه محقه بر حجیت خبر واحد هستید. در پاسخ این اشکال می‌گوید: فرقه محقه بر عمل به اخبار رسیده از طریق اصحاب ما اجماع دارند و منظورشان از خبر واحدی که حجت نیست، خبر واحدی است که از غیر این طریق رسیده است. نتیجه اینکه شیخ طوسی قائل به حجیت خبر واحد در تفسیر می‌باشد و از جمله مخالفان نیست.

کتاب شناسی

۱. ابن ادريس حلی، ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن بابويه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسين قمی (صدوق)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعليق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۴. استرآبادی، محمد امین، *الفوائد المدنیة*، تحقیق رحمت الله رحمتی اراکی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۵. بابایی، علی اکبر و دیگران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، تهران، سمت، ۱۳۷۹ ش.
۶. جدیدی نژاد، محمدرضا، *معجم مصطلحات الرجال و الدراریه*، به اشراف محمد کاظم رحمان ستایش، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۲ ش.
۷. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، تنظیم و ویرایش علی اسلامی، قم، اسوه، ۱۳۸۱ ش.
۸. حافظیان، ابوالفضل، *رسائل فی درایة الحدیث*، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۴ ق.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تحقیق و تصحیح و تزییل عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. حکیم، محمد تقی، *الاصول العامة للفقہ المقارن*، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۳ ق.
۱۱. خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. خوبی، سید ابوالقاسم، *اجود التقريرات*، تقریر بحث محمد حسین غروی ناینی، چاپ دوم، قم، مصطفوی، ۱۳۶۸ ش.
۱۳. همو، *البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ چهارم، لبنان، دار الزهراء، ۱۳۹۰ ش.
۱۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ دوم، قم، طلیعة النور، ۱۴۲۷ ق.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، *منطق تفسیر قرآن ۲ (روشها و گرایشهای تفسیری)*، چاپ سوم، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله و دیگران، *البرهان فی علوم القرآن*، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۷ ق.
۱۸. سبحانی، جعفر، *اصول الحدیث و احکامه*، چاپ سوم، قم، مؤسسة الامام الصادق علیهما السلام، ۱۴۲۴ ق.
۱۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق سعید المندوب، لبنان، دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. صدر، سید حسن، *نهایة الدراریه*، تحقیق ماجد الغرابوی، قم، مشعر، بی تا.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جماعة المدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. همو، *العدة فی اصول الفقه*، قم، محمد تقی علاقندیان، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. عاملی جبعی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، *الرعاية لعلم الدراریه*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، قم، مکتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.

۲۵. علم الهدی سید مرتضی ابوالقاسم علی بن حسین موسوی، *الذریعة الى اصول الشریعه*، تحقیق ابوالقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲۶. غفار، عبدالله الرسول، *الکلینی و الکافی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. فاضل لنکرانی، محمد، *مدخل التفسیر*، چاپ سوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، دار الهجره، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. فضلی، عبدالهادی، *اصول الحدیث*، چاپ سوم، بیروت، ام القری، ۱۴۲۱ ق.
۳۰. کلاتری ارسنجانی، علی اکبر، *نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآن*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ ش.
۳۱. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۲. لاریجانی، صادق، «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف»، *مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی* (ویژه علوم قرآنی و حدیث)، شماره های ۴-۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۱ ش.
۳۳. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.
۳۴. معرفت، محمدهادی، *التفسیر الاثری الجامع*، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۹ ق.
۳۵. همو، *تفسیر و مفسران*، ترجمه علی خیاط و علی نصیری، قم، التمهید، ۱۳۷۹ ش.
۳۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان ابن معلم عکبری بغدادی، *المسائل السرویه*، تحقیق صائب عبدالحمید، چاپ سوم، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق (الف).
۳۷. همو، *المسح علی الرجلین*، تحقیق مهدی نجف، چاپ سوم، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق (ب).
۳۸. مؤدب، رضا، *مبانی تفسیر قرآن*، چاپ دوم، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۰ ش.
۳۹. ناصح، علی احمد، *اعتبار و کاربرد روایات تفسیری*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸ ش.
۴۰. همو، «حجیت خبر واحد تفسیری از دیدگاه آیه الله معرفت»، *فصلنامه معرفت قرآنی*، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۷ ش.
۴۱. نصیری، علی، *رابطه متقابل کتاب و سنت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۴۲. واعظ بهسودی، سیدمحمدسرور، *مصباح الاصول*، تقریر بحث آیه الله العظمی خویی، چاپ پنجم، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۷ ق.